مدیریت شارع برای حفظ قرائات و تواتر آن ها

- شاهد الف) وجود بحث از قرائات در هر کتاب تفسیری
- شاهد ب) شعار نشدن قرائت « سلام علی آل یاسین » در میان شیعیان، نشانه اعتبار و تواتر قرائات
- شاهد ج) ترجیح قرائت « ملک» نزد شیعه و شعار نشدن آن

شاهد الف) وجود بحث از قرائات در هر کتاب تفسیری

دیروز یک بخشی از کار را فراموش کردم که بگویم. مقصود اصلی را نگفتم. اگر یادتان باشد این مطلب را شروع کردم که ذهن بشر توجه گرا و افراد جو در قرائات است. دنباله آن می‌خواستم اصل مطلب را بگویم اما مباحث دیگری پیش آمد و فراموش کردم که بگویم.

عرض کردم خدای متعال می‌خواهد قرآن را با آن خصوصیاتی که -له نجوم، علی نجومه نجوم- دارد، برای بشر انزال کند. با این فطرت بشر چه کار کند؟ با فطرت توجه گرا و ضعیف او، می‌خواهد قرآنی را برای این‌ها انزال کند که «لاتفنی عجائبه»؛ دم و دستگاه و گستردگی آن، به کل گستردگی عالم تکوین و نفس الامر باشد. خب چه کار کند؟ او قادر است، بلد است، لایعجزه شیء. چه کار کرد؟ این منظور من بود که دیروز نگفتم. شارع در ابتدای امر کاری انجام داده و بعداً همه مراحلی طی شده، الآن هر کسی وارد فضای علوم قرآنی شود با یک فضایی مواجه می‌شود که قابل محو کردن نیست. فضا این است که شما هیچ تفسیری را باز نمی‌کنید، تفاسیر قدیمی و جدید، مگر اینکه یک دفعه با مسأله قرائات برخورد می‌کنید. حتی ساده‌ترین تفسیر را همه باز کنید به جاهایی می‌رسد که می‌گوید برخی به این صورت خوانده‌اند و برخی به آن صورت. یعنی مسأله قرائات در عالم اسلام به عنوانی که خود شارع پشت آن را داشت. به‌عنوان امری که مذموم و منفی است، اصلاً مطرح نبود. این خیلی مهم است. یعنی خود شارع این کار را مدیریت کرد.ای ضعیف های توجه‌گرا، من کاری می‌کنم که در بستر بالا مختلف، افراد مختلف، در یک بستر وسیع همه این‌ها را تثبیت می‌کنم. لذا الآن که در قرن پانزدهم هستید می‌توانید به هزاران تفسیری که در مرئی و مسمع شما است، مراجعه کنید. وقتی مراجعه می‌کنید می‌بینید در مباحث قرائات یک نفر پیدا نمی‌شود که کسی را مذمت کند که چرا اسم دو قرائت را آورده‌ای. بلکه هنوز آن را با آب و تاب بیان می‌کنند و جلو می‌آورند.

شاهد ب) شعار نشدن قرائت « سلام علی آل یاسین » در میان شیعیان، نشانه اعتبار و تواتر قرائات

یک چیزی به یادم آمد، اگر الآن نگویم یادم میرود. اینها مطالبی است که بهعنوان نکته است. ببینید درست عرض میکنم یا نه؟ اگر مسأله قرائات بیسر و در بود، اگر متکی بر سماع، بر اقراء، بر «سنة متبعة» نبود، بلکه همینطور هر کسی میخواست شعاری درست کند و اجتهادی داشته باشد، اینگونه نمیشد. بینی و بین الله به این فکر کنید و ببینید که اینطور هست یا نیست؟ اگر قرائات بیسر و در بود بالاترین آیهای که بین شیعه و سنی میتوانست شعار درست کند و در قرائت شعار شیعه شود، همین آیه شریفه «سلام علی آل یاسین» بود. چرا؟ در قرائات میگوییم حرف واحد است؛ یکی از آنها را خدا فرستاده؛ این جور تلقی ما است. روایاتی هم در بین شیعه مفصل هست. این روایت در کتب اهلسنت هست اما در کتب شیعه نیست. حمزه میگوید به محضر امام صادق علیهالسلام رفتم و کل قرآن را خواندم. حضرت فرمودند «ما رایت احدا اقرأ منک». بعد فرمودند «اخالفک فی عشرة مواضع». در ده موضع با تو مخالفت میکنم. یکی از آنها همین بود. فرمودند «سلام علی آل یاسین». گفتند در اینجا تو وصل میخوانی و من نه.

چقدر جالب! امام در همینجا به حمزه تذکر میدهند که بگوید «سلام علی آل یاسین»، خب کاری ندارد که این شعار شیعه می شد و از اول به بچه هایشان میگفتند که به این صورت بخوانند. اما میبینید چون امر قرائات بیسر و در نیست، استاد و اقراء دارد. همینطور نیست که بخوانیم «آل یاسین». اگر بیسر و در بود شعار میشد. از همین شعار نشدنش و اینکه میبینیم در بالا شیعه از اول عمرش تا به الآن حتی یک بار هم بهصورت «سلام علی آل یاسین» نمیخواند. چون قرائت عاصم و حفص را دارند. کما اینکه حمزه هم نخواند.

از چیزهای جالب در این حدیث این است: عاصم و کسائی میخوانند «مالک یوم الدین». اما حمزه که از کوفیین است میخواند «ملک یوم الدین». در مجمع البیان هم هست. نگاه کنید. از قراء سبعه حمزه «ملک یوم الدین» میخواند. در این حدیث که حضرت در ده موضع به او ایراد میگیرد، چون حمزه «ملک» خوانده بود و قرائت مدنیین –نافع- هم «ملک» است، حضرت از او ایرادی نگرفتند. نگفتند که من «ملک» را «مالک» میخوانم. حضرت «ملک» را به او ایراد نگرفتند.

قبلاً عرض کردم در الجزائر فرقه مالکیه تماماً –از وقتی که بچههای کوچک بزرگ میشوند- قرائتشان قرائت نافع مدنی است. مالک هم یکی از فقهای مدینه است. تمام آنها میخوانند «سلام علی آل یاسین». من فایل های صوتی آنها را از اینترنت گرفتهام. قراء همه آنها و قراء غیر بومی در الزاهر –کسانی که اجازه قرائات مختلف دارند- وقتی ورش یا قالون میخوانند، بهصورت «سلام علی آل یاسین» میخوانند.

شاگرد: در مسابقات شیعیان «الیاسین» میخوانند و آنها «آل یاسین» میخوانند.

استاد: احسنت. اینها خیلی مهم است. این نکته کم نیست. اگر قرائات بیسر و در بود و با جوّهای اجتماعی و این گرایشها بود، بالاترین آیهای که از زور اول شیعه خوششان میآمد تا برای خودشان شعار کنند، مادرها به بچه هایشان بگویند این است که شما «آل یاسین» بخوانید. اما به این صورت نخواندهاند. از اینجا چه چیزی معلوم میشود؟ معلوم میشود که از زور اول شیعه بنا ندانشته که به عقیده خودش... ؛ کرهوا تجری قرائة مفردة؛ همانی که شیخ طوسی و صاحب مجمع البیان فرمودند. شیعه میگفتند که همه اینها قرائات است. شما یکی را شعار خودتان نکنید.

شاهد ج) ترجیح قرائت « ملک» نزد شیعه و شعار نشدن آن

ممکن است که این هم به ذهن بیاید. حرف در حرف شد اما خوب است. می‌گویند مثلاً قرائت امام جماعت مسجد الحرام را گوش بدهید. او می‌خواند «ملک یوم الدین» اما شیعیان «مالک یوم الدین» می‌خوانند. پس «مالک» یک نحو شعار شیعه است. ببینید اصلاً عده‌ای می‌گویند که به‌غیر از «مالک» نخوانید. «مالک» شعار شیعه است. خب وقتی شیعه‌ها «مالک» می‌خوانند سنی‌ها هم «ملک» می‌خوانند. پس چرا شما «ملک» را می گویید؟ ببینید حرف‌هایی است که چقدر از فضا دور است! قاری مسجد الحرام که «ملک» نمی‌خواند. او قطعاً قرائت حفص -مالک- را می‌خواند. لهجه آنها به این صورت است که به فارسی «ما» نمی‌گویند. یعنی فتحه را می‌کشند و «مالک» می‌شود. بین این دو کاملاً فرق می‌گذارند. یعنی این جزء واضحات است که آن قاری «مالک» می‌خواند، نه «ملک». «ملک» را در الجزائر می‌خوانند. کسانی که قرائت ورش می‌خوانند به این صورت می‌خوانند. نباید اشتباه شود. خب از آن طرف بگویند «مالک» قرائت شیعه است؟!

مرحوم سید در متن عروه می‌گوید هر دوی آنها جایز است. با فاصله کمی که وسیلة النجاة نوشته شده، آسید ابوالحسن چه فرمودند؟ فرمودند «و الارجح الثانی»؛ یعنی «ملک» ارجح است. مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی که مرجع بزرگ نجف بودند -معاصر سید بودند- یک کتاب نوشتند به نام «انارة الحالك في ترجيح قرائة ملک علی مالک». حالک یعنی ظلمت.

شاگرد: کلمه ترجیح را دارد؟

استاد: ترجیح دارد و عد دیگری هم با این لفظ گفته اند . «فی قرائة ملک و مالک» ایشان مفصل ترجیح می‌دهند. مرحوم آقای مرعشی رضوان الله علیه‌م اجمعین در حاشیه عروه به این اشاره می‌کنند. می‌گویند نظر من این است که باید «مالک» بخوانیم. می‌گویند ادله متعددی که شیخ الشریعه در انارة آورده‌اند سر نمی‌رسد. حاشیه مرحوم مرعشی در عروه این است. مستمسک آقای حکیم را نگاه کنید. بعد می‌آیند و می‌گویند که شعار شیعه «مالک» است. این چه حرفی است؟!

مرحوم حکیم در مستمسک فرموده‌اند که «ملک» اولی است. بعد فرموده‌اند «و اختاره متعین». چرا؟ به‌خاطر ادله ای که می‌گویم. سیمای اوال؛ اول چه بود؟ قرائة اهل الحرمین. می‌گویند اهل الحرمین -یعنی مدنیین و مکیین- ملک می‌خواندند. ایشان می‌گویند قرائت آنها اولی است. آقای حکیم در مستمسک فرموده‌اند.[1] منظور این‌که بین مفتین شیعه در همین قرن چهاردهم و پانزدهم این همه اختلاف است که «ملک» بهتر است یا «مالک». آسید ابو الحسن که در عصر خودشان بزرگترین مرجع شیعه بودند. وسیله هم که متن فتوای ایشان است. می‌گویند ارجح «ملک» است.

خلاصه این حرف‌ها نیست. قرّائی که در مسجد الحرام هستند همه «مالک» می‌خوانند. کسی نگوید آن‌ها «ملک» می‌خوانند. آن‌ها که «ملک» نمی خوانند. قرائت آن‌ها حفص است. لذا بالریب «مالک» می‌خوانند. اگر خواستی مراجعه کنی. من این‌ها را گذاشته‌ام. فتاوا و مطالب آن را؛ بین بزرگان علماء شیعه در ترجیح بین «ملک» و «مالک» چقدر حرف است و این‌که کدام یک از آن‌ها اولویت دارد.

شاگرد: در نماز جمعه مصر که مالک می‌خوانند.

استاد: بله، در مصر هم قرائت حفص حاکم است. همه کسانی که در سیطره عثمانی بودند «مالک» می‌خوانند. اصلاً عادتشان است. از زمان عثمانی و قبل از آن. مذهب حنفی هر کجا حاکم است «مالک» می‌خواند. قرائت عاصم است. هر کجا «ملک» می‌خوانند قرائت ورش حاکم است.

شاگرد: با توجه مبانی‌ای که خودتان در مورد جوهره قرآن فرمودید ممکن است کسی بحث را برگرداند و بگوید که شارع درست مدیریت نکرده. چون شما می‌فرمودید با توجه به جوهره قرآن تعدد قرائت خوب است و تناسب دارد. اما در کنار این، در زمان خود حضرت این اختلافات بوده، این نزاع ها می شده. با این بیان نباید شارع کاری کند که این به‌عنوان شعاری در بیاید تا این‌که عثمان مجبور شود که این کار را بکند، و از طرفی ذهن توجه گرای بشر هم هست، همه این‌ها اقتضاء نمی‌کند که خود شارع به‌گونه‌ای مدیریت می‌کرد که این تعدد قرائات شعار می‌شد؟

شاگرد۲: در زمان ما تنها این مذموم نیست. یعنی به نظر می‌آید که در آن زمان هم این ذهنیت بوده. چون این دعوا از قدیم بوده.

استاد: ما جلسات متعددی در مورد فرمایش ایشان بحث کردیم. ببینید زمینه ذهن توجه گرا این بود که با هم درگیر می‌شدند. می‌گفت یقه او را گرفتم و کشان کشان بردم. ابی گفت من به دلم شک آمد و به عرق جاهلیت برگشتم که حضرت محکم به سینه من زدند و فرمودند «ابعد شیطانا». در فایل ها ما این‌ها را دسته‌بندی کردیم. این مرحله اول بود. عرض کردم در مرحله اول تحاشی از تعدد بود. بعد که آمدند و طبق روایات اهل‌سنت مراجعه کردند حضرت فرمودند «فلیقرا کل رجل منکم کما علم، هکذا نزل، القرآن علی سبعة احرف». فلذا می‌گفتیم افراط و تفریط.

مرحله افراط این بود که دعوا شد. بعد که آمدند سبعة احرف و فضای شارع و تعلیم او را دیدند، سراغ تفریط رفتند. یعنی در ادامه سبعة احرف را آنچنان معنا کردند که حتی به تلاوت به معنا و مرادف هم کشیده شد. این فضا، فضای افراط آن طرف بود که به تفریط این طرف آمد. حد وسطش زحمات قراء سبعه و عشره بود. یعنی با فاصله صد سال زحمت کشیدن این‌ها به حد وسط رسید. یعنی دیگر نه از تعدد قرائات وحشت داشتند و نه از سهولت بسیار –تلاوت به معنا- استقبال می‌کردند.

شاگرد: عرض من این است که با توجه به این‌که قرآن امر مهمی است، چرا زمینه آن باز نشد؟ یعنی یک دوره‌ای افراط شد و یک دوره‌ای تفریط شد. عرض من این است که چرا این زمینه بسته نشده؟ شارع که در مواردی این کار را کرده. کسی در این حرفی ندارد. نکته‌ای بوده که در مورد قرآن این اتفاق افتاده؟

مقصود از معتبر بودن کتاب المصاحف نزد اهل سنت

استاد: می‌خواستم نکته‌ای بگویم که یادم رفته بود. قبل از این‌که فرمایش شما را عرض بکنم دو-سه روز است که مطلبی را گفتم. به ذهنم آمد که جایش هست که تذکر بدهم. اما بین و بین الله غافل محض بودم. برای کلمه اختیار به ذهنم تنظیری آمد. عرض کردم اختیار القرائه یک فضا و یک معنایی دارد. شبیه همین را این چند روزی که خدمت شما بودم چندبار گفتم. گفتم

المصحاف ابن ابی داود نزد اهلسنت کتابی معتبر است. اصالً لازم ندیدم تذکر بدهم ولی بعد در ذهنم آمد نگویی رواست این عالم سنی ضعیف است. کسی که در فضا کتب مقداری آشنا باشد میبیند ما که میگوییم این کتاب معتبر است، به این معنا نیست که همه احادیث آن صحیح است. اصالً دو باب است. از بس واضح بود نیازی نبود بگویم. الآن هم نیاز نیست محضر شما بگویم. وقتی میگوییم کتابی معتبر است یعنی در استانداردهای آن به مؤلف و خود مؤلف هیچ حرفی ندارند. اهلسنت در استاندارد المصاحف به پسر ابی داود و اعتبار خود ابی داود هیچ مشکلی ندارند. یعنی کتاب معتبر است. یعنی در کتاب هایشان میآورند و قفل هم به آن میزنند. اما معنای اینکه این کتاب معتبر است این نیست که هر روایتی که در آن باشد را اهلسنت قبول داشته باشند. اصالً کسی این را تخیل نمیکند. کسی که به فضای کتب آشنا باشد.

شما میگویید کتاب کافی نزد شیعه کتاب معتبری است. کتاب معتبر است اما معنایش این نیست هر روایتی که در کافی است صحیح است. اما میگویید فقه الرضا مختلف فیه است. نزد شیعه فقه الرضا مختلف فیه است. یعنی علماء در آن اختلاف دارند. المصاحف به این صورت است. کلمه اعتبار در اینجا یک معنایی دارد؛ در فضای علم معنای خاص خودش را دارد. اگر عوامی بیایی و بگویی این طلبه در مباحثه شیعی دارد میگوید المصاحف زند اهلسنت معتبر است، اما کجا معتبر است؟ اینها که روایتش را قبول ندارند؟ درحالیکه اصالً لازمه ای ندارد. آن هایی که اهل کار هستند میدانند که ما درست میگوییم. کتاب زند آنها معتبر است. اسناد المصاحف به پسر ابو داود و خود پسر ابو داود زند آنها مشکلی ندارد. از ناحیه این دو هیچ مشکلی ندارند. تنها سند آن میمانند. او سند را نقل میکند، لذا سند را نگاه میکنند. در اختیار هم همین صورت است. واژهای در فضای علمی است.

حال برگردیم. یکی از روایاتی که در مورد فرمایش ایشان است که چرا شعار نشد را بیان میکنیم. عرض من این است که وقتی خدای متعال مدیریت میکند شعارهایی را میگذارد که به نحوی است وقتی سراغ آن میروید میبینید که هست. اما در زمان غیبت، با فتنهای که سقیفه ایجاد کرده تا زمانیکه «لیظهره علی الدین کله»، شعارهایی هست که تعظیم آن شعائر صالح خود دین نیست. اینها شواهد عدیدهای دارد که آقا یکی از آنها را فرمودند. شما میگویید تعدد قرائات شعار بود یا نبود؟ دیشب کتابی دیدم که سعودی ها تازه چاپ کردهاند.الشفعه فی الجمع العثمانی و السبعة الاحرف؛ چقدر به علماء شیعه بد گفته! شما نگاه کنید. میگوید اینها آدمهایی هستند که اصل تواتر سرشان نمیشود. مثل آب خوردن تواتر را انکار میکنند. درحالیکه اصالً نمیشود تواتر را انکار کرد. درحالیکه اینها تواتر را انکار میکنند؟! تواترهای روشنتری هست که وقتی جلوی چشمتان بیایی چارهای ندارید اما کتمانش میکنید به این معنا که آنها را سان نمیدهید. یک نفر هفتاد سال در محیط اهلسنت بوده، چیزهایی که خود علماء شما قبول دارند متواتر است به گوشش نخورده است. بعضی از آنها را شیعه با زور و داد به آنها میرساندند. آن هم در یک فضای شیعی. من مکرر عرض کردم که باید نحوه ابلاغ تفاوت کند.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى- ط بيروت ج۶ص۲۵۰